

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۱، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۱ تا ۲۰

مطالعه جامعه‌شناختی تحول شیوه‌های مجازات اعدام

در ایران و آمریکا

محمد صالح اسفندیاری بهرآسمان

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

(Email: esfandiari@mail.um.ac.ir)

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی*

دانشیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

(Email: javan-j@um.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۸)

چکیده

تاریخ تحولات کیفری حاکی از فراز و نشیب‌های گسترده در اجرای مجازات اعدام است. اگرچه امروزه بسیاری از کشورها این مجازات شدید را از سیاهه قوانین کیفری کنار گذاشته‌اند، اما برخی دیگر، از جمله ایران و آمریکا، با تحول در شیوه اجرای این مجازات همچنان از آن استفاده می‌کنند. تحولاتی همچون پنهان شدن و انتقال اعدام از منظر عموم به پشت دیوارهای زندان، تلاش برای تحمیل آن با کمترین رنج جسمانی و دخالت پزشکان در فرایند اجرا از مهم‌ترین تغییرات در شیوه اجرای این مجازات در ایران و آمریکا بوده است. تغییر و تحولات یادشده را می‌توان از زوایای گوناگونی تحلیل کرد. در نوشتار حاضر سعی کرده‌ایم تحولات اخیر را از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی کیفر بررسی کنیم. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که از یک سو می‌توان چنین تغییراتی را به تحولات فرهنگی نسبت داد و آن را یک فرایند طبیعی در راستای هماهنگ شدن اجرای مجازات با احساسات و ذهنیت‌های جامعه دانست. از سوی دیگر می‌توان گفت که تحول در شکل اجرای مجازات‌ها، از جمله اعدام، نمادی از تغییر در سازوکارهای کنترلی نهاد قدرت به واسطه پیشرفت تکنولوژی در دنیای مدرن است.

واژگان کلیدی

تحول در اجرا، جامعه‌شناسی کیفر، رویکرد فرهنگی، فناوری‌های قدرت، مجازات اعدام.

Email: javan-j@um.ac.ir

* نویسنده مسئول، فکس: ۰۵۱۳۸۸۱۱۲۴۳

مقدمه

مجازات اعدام در جامعه معاصر با تحولات اساسی مواجه شده است. از یک سو، بسیاری از کشورها این مجازات را از قوانین خود حذف کرده‌اند یا در عمل اجرا نمی‌کنند و از سوی دیگر، در کشورهایی که هنوز از اعدام استفاده می‌شود، شیوه و مکان اجرای آن تغییر یافته است. در آمریکا، به‌عنوان یکی از کشورهای پیش‌گام در استفاده از روش‌های جدید در اجرای مجازات اعدام، نخست سازوکارهایی همچون صندلی الکتریکی و اتاق گاز به‌عنوان شیوه متمدانه کشتن به کار گرفته شد، اما با بروز مشکلات متعدد در فرایند اجرا، اکنون تزریق کشنده رایج‌ترین شیوه اعدام در این کشور است. امروزه عقب‌نشینی از شیوه‌های سنتی در اجرای مجازات اعدام و به‌کارگیری روش‌های نوین مورد استقبال کشورهایی که هنوز از این مجازات استفاده می‌کنند، قرار گرفته است. مروری بر تحولات قانونی در ایران نیز نشانگر تغییرات تدریجی در شیوه اجرای مجازات اعدام است. تغییر در چگونگی اجرای مجازات لواط، عدم اجرای علنی مجازات اعدام و سرانجام تلاش برای اجرای آن از طریق روش‌هایی که درد و رنج جسمی کمتری را به قربانی تحمیل می‌کند، مهم‌ترین تغییرات در این باره است.^۱ این تحولات را می‌توان از زوایای مختلفی تحلیل و بررسی کرد.

در نوشتار حاضر برآنیم از منظر رویکردهای جامعه‌شناسی کیفر (sociology of punishment) به تبیین تحولات یادشده بپردازیم. دانش جامعه‌شناسی کیفر، مجازات را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر می‌گیرد که علل تحولات آن را باید در گستره وسیع اجتماع جستجو کرد. از این منظر، اگر اعدام در بسیاری از کشورها حذف شده، در برخی دیگر با تحول در شیوه‌های اجرایی به حیات خود ادامه می‌دهد، به دلیل تحولات رخ داده در نیروهای تأثیرگذار آن جوامع است. البته تردیدی وجود ندارد که مجازات نیز به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در عین تأثیرپذیری از سایر تحولات اجتماعی، بر آن‌ها نیز اثر خواهد گذاشت. به سخن دیگر، رابطه متقابلی میان مجازات و سایر نهادهای اجتماعی وجود دارد. بدین‌سان، پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که از منظر جامعه‌شناختی، دلیل تحول در شیوه‌های مجازات اعدام چیست؟ برای پاسخ به پرسش پیش‌گفته، تحولات مجازات اعدام را از منظر رویکردهای کلان جامعه‌شناسی کیفر بررسی خواهیم کرد. نخست به بررسی تحولات مجازات اعدام در آمریکا و ایران با نگرشی تطبیقی و با رویکردی فرهنگی خواهیم پرداخت. پس از آن، تحولات روش‌های اجرای اعدام در پرتو نظریه مجازات و فناوری‌های قدرت بررسی خواهد شد.

۱. ماده ۴۰ آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق و تبعید ۱۳۹۸ ش.

۱. تبیین فرهنگی تحول در اجرای مجازات اعدام

بررسی رابطه فرهنگ و مجازات، یکی از موضوعات محوری در جامعه‌شناسی کیفر است. تبیین فرهنگی از مجازات مدعی است که تحولات ایجادشده در مکان اجرای مجازات‌ها و همچنین استفاده از شیوه‌های نوین مجازات حاکی از تحول به‌وجودآمده در احساسات و ذهنیت‌های جامعه است. از این منظر، مجازات همیشه نمودی از ارزش‌های زمان خود است؛ ارزش‌هایی که در اثر عوامل متعددی به‌تدریج و در طول زمان متحول می‌شوند. در ادامه به مهم‌ترین دلایل فرهنگی که در شیوه اجرای مجازات‌ها به‌طور کلی و اعدام به‌طور خاص مؤثر بوده‌اند، اشاره می‌کنیم.

۱.۱. رشد فردگرایی و تحول ارزش‌ها

مجازات پدیده‌ای اجتماعی است که با احساسات و عواطف جامعه پیوند درهم تنیده‌ای دارد. احساساتی همچون دلسوزی، شفقت، ترس، نفرت، ترحم و... در نوع و شیوه تحمیل مجازات تأثیرگذار هستند. بنابراین هرچند امروزه متولیان سیاست جنایی تمایل دارند تا با رویکردی ابزاری و مدیریتی به تحمیل مجازات بپردازند، اما نوع مجازات و چگونگی اجرای آن در صورتی پذیرفته خواهد شد که با ذهنیت‌ها و احساسات جامعه تطابق داشته باشد (Garland, 1990, p. 214). توضیح آنکه در دوران گذشته مجازات‌ها به صورت وحشتناک و در منظر عموم اجرا می‌شد، به‌گونه‌ای که نمایش عمومی مجازات‌ها و دیدن رنج و عذاب مجرمان قسمتی از زندگی اجتماعی مردم شده بود. اما به‌تدریج این منظره‌ها تحت تأثیر عوامل گوناگونی به‌عنوان صحنه‌های ناخوشایند معرفی شدند. از مهم‌ترین دلایل تحول فرهنگی، رشد فردگرایی است. از نظر دورکهایم (Durkheim)، حرکت طبیعی جامعه مدرن به سوی فردگرایی است؛ فردگرایی به آن ساختار فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد که بر کرامت و ارزش فرد انسانی تأکید می‌کند. در واقع همچنان که ساختار اجتماعی پیشرفت می‌کند، افراد نسبت به احساسات خود و نیز نسبت به هم‌نوعان خود حساس‌تر می‌شوند (موریسون، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱). به عبارت دیگر، دلیل تحمیل مجازات‌هایی همچون اعدام همراه با شکنجه در جوامع پیشین آن بود که ارزش‌ها در چنین جوامعی ویژگی جمعی و شبه مذهبی داشتند و به‌نوعی ارزش بزه‌دیده به‌مراتب بیش از بزه‌کار بود؛ بدین‌سان، نقض ارزش‌ها با واکنش‌های شدیدی مواجه می‌شد، اما به‌تدریج و هم‌زمان با تحولاتی مانند کم‌رنگ شدن تأثیر مذهب و تقسیم کار اجتماعی، نوعی برابری در جامعه به‌وجود آمد. از این پس میان بزه‌کار و بزه‌دیده آن چنان اختلافی وجود نداشت (دورکیم، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲۰). لذا این وضعیت در کنار تحولاتی همچون توسعه روزافزون علوم انسانی و اجتماعی، رشد دموکراسی، تحول در شخصیت روانی افراد، پیشرفت‌های صنعتی، رشد طبقه

۱. از منظر روان‌شناسی دلیل تحول حساسیت‌های انسان، توسعه «فراخود» بوده است. برای مثال در قرون گذشته

متوسط شهری و... باعث تغییر فرهنگ جامعه در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی از جمله شیوه اعمال مجازات‌ها شد.

توضیح آنکه تحقیقات در سایر حوزه‌های اجتماعی نیز حاکی از کاهش خشونت در جامعه است. در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی در غرب، خشونت در جنبه‌های مختلف زندگی همچون روابط خانوادگی، محیط کار، نوع رفتار با کودکان و حیوانات وجود داشت؛ خشونتی که غیرقابل وصف و درعین حال، غیرقابل اعتراض بود. در فرهنگ آن زمان، به واسطه عادی دانستن آن همه خشونت، مجازات‌های شدید قابل تحمل و بدیهی تلقی می‌شد و حساسیتی نسبت به آن وجود نداشت، اما با تحولاتی که صورت گرفت و هم‌زمان با کاهش خشونت در سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی، خشونت موجود در مجازات‌ها نیز تا حد زیادی به پایان خود نزدیک شد. از میانه قرن هجدهم میلادی، به تدریج خشونت‌های موجود در مدرسه و خانواده کاهش یافت. از این پس، تنبیه بدنی کودکان، بدرفتاری با حیوانات و دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز از جمله مجازات‌های همراه با شکنجه مورد اعتراض قرار گرفت (گارلند، ۱۳۹۵، ص ۳۱۳). شایان ذکر است اندیشه‌هایی که منشأ تحول فرهنگی‌اند، به‌طور معمول، ابتدا از سوی نخبگان معرفی و سپس با توجه به شرایط (ساختار سیاسی مناسب، وجود امکاناتی همچون رسانه و شبکه اجتماعی، وضعیت اقتصادی و...)، به اجتماع منتقل می‌شوند. به عبارت دیگر، نخست نخبگان با توجه به شرایط و نیازهای جامعه ارزش‌سازی می‌کنند و با پذیرش این ارزش‌ها از سوی جامعه، آن‌ها به ارزش اجتماعی تبدیل می‌شوند و توانایی تأثیرگذاری عمیق و گسترده را پیدا خواهند کرد.

۱.۲. خصوصی‌سازی خشونت

یکی دیگر از مهم‌ترین نموده‌های متمدن شدن و تحولات فرهنگی آن است که برخی از جنبه‌های زندگی که با حساسیت‌ها و ذهنیت‌های جدید سازگار نیستند، از منظر عموم ناپدید و در پشت صحنه زندگی پنهان شوند. ویژگی‌هایی همچون خشونت، بیماری، رنج کشیدن و مرگ به صورتی درمی‌آیند که ناخوشایند هستند و به تدریج در مکان‌هایی خصوصی جای می‌گیرند.

شادی و خشونت، هر دو آشکارتر و آزادانه‌تر بیان می‌شدند؛ افراد در کنترل و مهار نفس اختیار کمتری داشتند، اما به تدریج می‌آموختند تا بر خویشتن تسلط بیشتری داشته باشند. به عبارت دیگر، سازوکارهای مربوط به خودکنترلی، مهار احساسات و فشارهای درونی همچون شرم، ترس، خجالت‌زدگی و... به تدریج توسعه پیدا کرد. این تحولات روانی باعث شد که مردم از انجام برخی از رفتارها خودداری کنند و همچنین از دیگران توقع داشته باشند آن رفتارها را انجام ندهند (Garland, 1990, p. 219).

تولد نهادهایی چون بیمارستان‌ها، ورزشگاه‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت، زندان‌ها و البته رخت بستن اعدام از منظر عموم را می‌توان بر پایه‌ی همین نگرش تبیین کرد. به عبارت دیگر، در این فرایندِ تدریجی، هر درد و رنج جسمی که به‌طور فزاینده‌ای باعث انزجار و به‌وجود آوردن آسودگی احساس ناخوشایندی می‌شود و حساسیت‌هایی ایجاد می‌کند، به مکانی خاص انتقال داده می‌شود. در همین راستا، مجازات‌های خشن نیز از نگاه عموم دور شده، مطابق اصول علمی و بهداشتی و به‌طور پنهانی در روش‌های متنوع دیگری از سوی متخصصان حرفه‌ای اجرا می‌شوند (Garland, 1991, p. 146; Pratt, 2002, p. 17). فرایند انتقال چوبه‌دار از منظر عمومی در امریکا و به‌طور کلی در غرب گویای تحولات فرهنگی آن جامعه است. از اوایل قرن هجدهم میلادی، شکنجه‌ها پیرامون مجازات اعدام به تدریج لغو شد. مدت زمانی که جسدهای قربانیان در منظر عموم بر بالای دار باقی می‌ماند، کاهش یافت. در همین راستا، داربست اعدام ابتدا به صورت موقتی از نگاه عموم پنهان شد و سرانجام برای همیشه به داخل زندان منتقل شد (Garland, 2011, p. 55-56). در مجموع، با ظهور فرهنگ جدید و رشد فزاینده‌ی طبقه شهری، به اعدام در برابر دیدگان عموم همچون یک خشونت به‌جا مانده از دوران گذشته نگریسته شد. بدین‌سان، تلاش برای انتقال اعدام از فضای عمومی به محدوده‌ی زندان، اولین تأثیر در سیستم عدالت کیفری و تحت تأثیر تحولات اجتماعی بود (Atwell, 2012, p. 204).

در همین راستا، رنج جسمی مجازات نیز تا حدودی کاهش یافت. در سال ۱۸۹۰م، ایالت نیویورک اولین تغییر را در روش اجرای مجازات اعدام در امریکا ایجاد کرد و کشتن از طریق الکتریسته جایگزین دار زدن شد (Dieter, 2008, p. 791). بعدها اتاق گاز و سرانجام تزریق کشنده به‌عنوان راهکارهای نوین کشتن که به‌نوعی هماهنگ با فرهنگ زمانه بود، نمود پیدا کرد. البته در برخی ایالت‌ها به محکومان اجازه داده می‌شود تا از میان صندلی الکتریکی و تزریق کشنده، روش اعدام خود را انتخاب کنند. در چند دهه‌ی اخیر، بیشتر اعدام‌ها از طریق تزریق کشنده اجرا شده و در حال گسترش در سایر کشورها است. در سال ۲۰۰۳م کمیسیون حقوق کشور هند حلق آویز کردن را روشی دردناک توصیف کرد و پذیرش تزریق کشنده را به‌عنوان متمدنانه‌ترین روش اعدام پیشنهاد داد (هود و هوپل، ۱۳۹۱، ص ۱۹۹). تأثیر تحولات فرهنگی در کاهش رنج جسمی، جریانی است که هم‌اکنون در بیشتر کشورها به آن توجه می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر آمد، این فرایند منحصر به مجازات نیست، اما یکی از مشخص‌ترین نمونه‌های آن را می‌توان در تحولات مجازات‌ها و به‌ویژه در شکل اجرای اعدام مشاهده کرد. رگه‌هایی از این جریان در کشورمان نیز قابل ردیابی است.

در ظاهر، تأثیر ملموس تحولات فرهنگی در نوع و چگونگی اجرای مجازات‌ها در کشورمان را می‌توان از دوران پهلوی به این سو مشاهده کرد. با گسترش دانشگاه‌ها، افزایش طبقه متوسط

شهری، پیشرفت صنعت، توجه فزاینده به فرهنگ غرب و... تحولاتی در جامعه ایرانی به وقوع پیوست. نمود این تحولات در قوانین کیفری نیز هویدا بود. در قانون مجازات عمومی، «زندان» به عنوان مجازات اصلی پذیرفته شد و همان طور که پیش تر گفته شد، اعدام به جز در موارد استثنایی از منظر عموم رخت بریست و روش اجرای آن در مقایسه با دوره قاجار منحصر به دار زدن شد. اما انتقاد اصلی به بحث تحولات فرهنگی در دوره پهلوی این است که در آن دوران، جامعه ایرانی با تحولاتی از بالا به پایین مواجه شد؛ به این ترتیب که بسیاری از وجوه زندگی از سوی دولت تغییر یافت و به واسطه نمادهای غربی بیان شد. پوشش، سینما، دانشگاه و... با فرهنگی که مبتنی بر ارزش‌های جامعه غربی بود، جایگزین شد. به سخن دیگر، تحولات ناشی از احساسات و ذهنیت‌های آن زمان نبود، به همین دلیل جامعه به جستجو و احیای ارزش‌ها و باورهای خویشتن و تقابل با وضعیت موجود پرداخت. اوج این تقابل را می‌توان در وقوع انقلاب ۱۳۵۷ مشاهده کرد. انقلاب به نوعی بازگشت به ارزش‌ها و احساسات اجتماعی از دست‌رفته بود؛ بازگشت به فرهنگ پیشین در تمام پدیدارهای اجتماعی از جمله مجازات آشکار بود.

پس از انقلاب، جامعه تحت تأثیر فضای انقلابی و سپس به دلیل قرار گرفتن در شرایط جنگی، واکنش‌های شدیدی مانند اعدام در فضای علنی را در مقابل قانون‌شکنان نشان داد. در آن دوران، جنگ تحمیلی باعث ایجاد این توقع شده بود که در فضایی که بسیاری از جوانان در مقابل دشمن به شهادت رسیده‌اند، ارتکاب جرم، به ویژه جرایم علیه مذهب و جرایمی همچون قاچاق مواد مخدر، به هیچ وجه تحمل نشود. از نظر جامعه زمان انقلاب و جنگ، مجرم فردی بود که مهم‌ترین ارزش‌ها و احساسات اجتماعی را زیر پا گذاشته و سزاوار مجازات شدیدی بود. به همین دلیل اجرای مجازات اعدام در تقابل با برخی قانون‌شکنی‌ها، نه تنها با مقاومت اجتماعی روبرو نمی‌شد، بلکه در منظر عموم و با استقبال مردم مواجه می‌شد. در واقع، اجرای مجازات اعدام در منظر عموم زاده شرایط فرهنگی آن دوران بود. اما به تدریج جامعه ایران از فضای انقلابی و جنگ فاصله گرفت و تحولات ارزشی و فرهنگی متعددی در احساسات و ذهنیت‌های مردم به وجود آمد. از دهه هفتاد به این سو، با رشد آموزش عالی، گسترش اینترنت و رسانه‌های جمعی، توسعه شبکه ارتباطات، ورود فزاینده زنان به بازار کار، رشد طبقه متوسط شهری و ... حساسیت‌های جامعه ایرانی تا حدودی تغییر پیدا کرد. با وقوع چنین تحولاتی، استفاده از مجازات‌های شدید و در منظر عموم به بدبینی و انزجار نسبت به اجراکنندگان و حتی نسبت به احکام شرعی در طبقات مختلف اجتماعی منجر شد (رهامی، ۱۳۸۲، ص ۱۵). این انزجار که نشانه‌ای از تحول در احساسات و ذهنیت‌ها بود، به تدریج با تغییر در نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها، به ویژه اعدام، تا حدودی کاهش یافت. عمده این تحولات ابتدا در رویه قضایی و با ارسال بخشنامه ریاست وقت قوه قضائیه در سال ۱۳۸۶ ش (منع اجرای مجازات در منظر عموم)،

سپس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش (عدم امکان اجرای مجازات رجم و تغییر مجازات لواط از قتل به اعدام)، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ش (ممنوعیت اجرای علنی مجازات) و سرانجام در آئین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق و تبعید مصوب ۱۳۹۸ ش (توصیه به استفاده از روش‌های اعدام با رنج کمتر) نمود یافت. با اینکه تبیین فرهنگی از تحولات اجرای مجازات اعدام یکی از مهم‌ترین تحلیل‌های جامعه‌شناختی در فضای علمی کنونی است، اما دیدگاه‌های مخالف سعی کرده‌اند در قالب نظریه‌های نوین تبیین فرهنگی را به چالش بکشند. نظریه «مجازات و فناوری‌های قدرت» را که برگرفته از اندیشه‌های میشل فوکو (Michel Foucault) و ماکس وبر (Max Weber) است می‌توان قوی‌ترین جریانی دانست که با رویکردهای فرهنگی در تعارض است و تحولات در نوع و اجرای مجازات را بازتابی از تغییر در ماهیت قدرت می‌داند.

۲. تحول اجرای مجازات اعدام در پرتو نظریه مجازات و فناوری‌های قدرت

بر اساس نظریه مجازات و فناوری‌های قدرت، دگرگونی در نوع و شیوه اجرای مجازات‌ها، جلوه‌ای از تحول حساسیت‌ها، ذهنیت‌ها و احساسات جامعه نیست، بلکه تغییر در سازوکارهای کنترل محکومان و همچنین افراد جامعه به تناسب شرایط اجتماعی است. اگر در دوره‌های گذشته مجازات‌ها بسیار خشن و همراه با شکنجه اجرا می‌شد، نهاد قدرت به چنین روشی از خود حراست می‌کرد. به همین ترتیب، تغییر و تحولات مجازات در جوامع امروزی را نیز باید در همین راستا تفسیر کرد. میشل فوکو یکی از مهم‌ترین متفکرانی است که در حوزه قدرت و ارتباط آن با مجازات نظریه پردازی کرده است. هدف اصلی وی از تحلیل تحولات مجازات در غرب، نشان دادن ظهور شکلی نوین از کنترل جامعه بوده است. فوکو در ارائه نظریه خود وام‌دار ماکس وبر است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، نظریه مجازات و فناوری‌های قدرت تلفیقی از دیدگاه‌های وبر و فوکو است. وبر با تشریح مفاهیم «عقلانیت» و «بوروکراسی» تبیینی را از فضای تحولات دنیای مدرن ارائه می‌دهد که فوکو به شدت به آن وابسته است.

۲.۱. عقلانی شدن مجازات

از نگاه وبر، عقلانی شدن عبارت است از سامان دادن زندگی اجتماعی بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسان با ابزارهای در دسترس به منظور تحصیل کارایی و بازده بیشتر (فروند، ۱۳۸۳، ص ۱۷). مهم‌ترین ویژگی عقلانیت در اندیشه وبر این است که در جامعه معاصر،

نگرش‌های علمی و تکنیکی بر معارف و ارزش‌های انسانی غلبه کرده است. از این رو، بشر بدون توجه به غایتِ اعمال خود به سرعت در حال پیشروی است. ویژگی دیگر، ابزاراری شدن عقلانیت است. به سخن دیگر، ملاحظاتِ مربوط به چگونگی به کارگیری ابزار موجود در جهت کسب اهداف مطلوب، وجه غالب کنش افراد است (منوچهری، ۱۳۹۸، ص ۸). وبر معتقد بود که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی، اعم از اقتصاد، حقوق، دیوان‌سالاری و حتی مذهب، عقلانی شده است. همچنین رفتار آدمی نیز در معرض عقلانی شدن قرار دارد. دیگر سنتی وجود ندارد، همه چیز فنی و پیش‌بینی شده است (آرون، ۱۳۶۳، ص ۱۹). وبر اگرچه مفهوم عقلانیت را بیش از هر چیز با «پیشرفت‌های علمی» نشان می‌دهد (منوچهری، ۱۳۷۵، ص ۲۷)، با وجود این، عقلانی شدن را پیشرفت حقیقی انسان نمی‌داند. از نگاه او آنچه گسترش یافته، کاربستِ تکنیک است و توسعهٔ تکنیک و ابزار هرگز به معنای پیشرفت نیست (صالحی فارسانی و حاجی ناصری، ۱۳۹۳، ص ۹۰)؛ به همین دلیل وی با ناامیدی به این تحولات می‌نگریست و انسان را در بندِ «قفس آهنین»^۱ سازمان‌های بوروکراتیک مدرن گرفتار می‌دید (منوچهری، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

از نگاه وبر، بوروکراسی شکل سازمانی ادارهٔ عقلایی امور و بخشی از فرایند کلی عقلانی شدن است که کارایی را به بیشترین حد ممکن می‌رساند. بوروکراسی مظهر غلبهٔ «عقلانیت ابزاراری» بر زندگی انسان مدرن است (منوچهری، ۱۳۹۸، ص ۱۱). در مجموع، توسعهٔ بوروکراسی و عقلانیت در غرب با پیشرفت تکنولوژی و تولد علمی چون پزشکی، روان‌شناسی و روانکاوی آغاز شد و در سیستم‌های عدالت کیفری نیز به شدت تأثیر گذاشت. با ظهور جرم‌شناسی^۲ و کیفرشناسی در اروپا و امریکای شمالی - دانش‌هایی که بازتاب عقلانیت در مباحث کیفری بودند - تحولی بنیادی در نهادهای کیفری به وقوع پیوست. جرم‌شناسی، عقلانیتِ سودمند و هدف‌گرا را جایگزین داورهای ارزشی و اخلاقی کرد (Garland, 1990, Op. Cit: 185).

۱. وبر سرانجام گسترش عقلانیت ابزاراری را گرفتار شدن انسان در مشکلات متعددی همچون بی‌معنا شدن زندگی، استفادهٔ ابزاراری انسان‌ها از یکدیگر، سلطهٔ بیش از حد تکنولوژی بر زندگی انسان و ... می‌داند. از نگاه او، کسب پول، قدرت و لذت هرچه بیشتر، سرلوحهٔ انسان تحت لوای عقلانیت ابزاراری است. اگرچه عقلانیت راه تحقق این اهداف است، اما نمی‌تواند معقولیتِ ارزشی این اهداف را توجیه کند. توسعهٔ فزایندهٔ عقلانیت بر گسترهٔ زندگی اجتماعی باعث ایجاد وابستگی‌های بی‌شمار و پیروی بشر از ابزارها شده است. از این پس هر فردی ناگزیر در این یا آن «مؤسسه» ادغام می‌شود (فصیحی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶-۱۶۵). وبر برای اینکه مفاهیم یادشده و هرآنچه را که در این حوزه می‌گنجد به مخاطب القا کند، اصطلاح «قفس آهنین» را به کار می‌برد.
۲. ظهور جرم‌شناسی اثبات‌گر را می‌توان آغاز این فرایند دانست. برای توضیح بیشتر، ر.ک. شاملو، باقر و پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۴)، افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیشروی آن در برخورد با رویکردهای نوین، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱، ص ۲۱۳.

بدین‌سان، متخصصان حرفه‌ای جایگزین نیروهای سنتی در امر تحمیل مجازات شدند. این کارشناسان جدید از هرآنچه که نشانه‌ای اخلاقی و ارزشی از مجازات محسوب می‌شد، فاصله گرفتند. در نتیجه، اجرای مجازات در برابر مردم که به‌نوعی حاکی از ارتباط آن و احساسات اجتماعی بود، متوقف شد. زیرا از منظر دانش‌های نوین، مجازات فرایندی است که فقط از سوی کارشناسانی خاص و در جایگاهی ویژه و در جهت اهدافی قابل پیش‌بینی اعمال می‌شود. حتی اگر بپذیریم مجازات بیان مستقیم و صریح احساسات اجتماعی است، این فرایند به‌طور فزاینده‌ای در محاصره سازوکارهای بوروکراسی درآمد. دیگر خبری از گاری‌ها، میدان‌ها و سایر مکان‌هایی که مجرمان در منظر عموم نمایش داده می‌شدند، نبود، بلکه نهادهایی بسته به قوانین و مقرراتی خاص به‌وجود آمدند (Ibid, p. 186). اگرچه بر طبق این فرایند، زندان به مجازات اصلی جرایم تبدیل شد، اما در همان موارد خاصی که اعدام وجود داشت، چگونگی اجرای آن با تغییر بنیادی مواجه شد؛ مراسم و سکوی اعدام برچیده و مرگ از سوی متخصصان و با رعایت اصول علمی تحمیل می‌شد.

وبر با تشریح این پیشرفت‌های علمی که نهادهای اجتماعی - از جمله مجازات - را نیز با دگرگونی مواجه کرد، «قدرت»^۱ را با سیستم عظیم عقلانیت و بوروکراسی درهم تنیده می‌دانست (ابراهیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶). به باور او، سرانجام فرایند پیشرفت تکنولوژی در نیای مدرن و توسعه نهادهای بوروکراتیک، گرفتار شدن در «قفس آهنینی» است که راه بازگشت ندارد. او نهاد قدرت را نیز گرفتار در این جریان می‌بیند. در واقع، وبر انسان را به‌طور کلی قربانی عقلانیت ابزاری ساخته دست خود می‌داند. از این منظر، مجازات‌کننده نیز اسیر در تکنیک‌های مدرن کیفی است. در همین راستا، تاریخ تحولات مجازات اعدام در آمریکا حاکی از آن است پزشکی که نخست به کمک جلاذ آمد، امروزه با تردید جدی به مشارکت در فرایند اجرای اعدام می‌نگرد.

توضیح آنکه از سال ۱۹۷۶م دیوان عالی ایالات متحده به عدم مخالفت مجازات مرگ با قانون اساسی رأی داد^۲. از آن زمان بیش از ۸۳ درصد اعدام‌ها به‌منظور کشتن انسانی‌تر، با تزریق کشنده انجام شده است. توسعه تزریق کشنده به‌عنوان ابزار اعدام، باعث ورود بیش از پیش متخصصان پزشکی به فرایند اجرای اعدام شد (Fulkerson & Suttmoeller, 2008, p. 271). با وجود این در جامعه پزشکی آمریکا در مورد اینکه آیا پزشک باید در فرایند اعدام حضور پیدا کند یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی بر این باورند حال که قرار است کسی

۱. باید توجه داشت که مفهوم قدرت و اقتدار در اندیشه وبر متفاوت است. وبر اقتدار را در نهادهای حاکمیتی و در انواع مختلفی شرح داده است، اما موضوع قدرت بحثی است که شارحان آثار وی از دیدگاه‌های او استنباط کرده‌اند. در این باره، رک: میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ اول، تهران: نشر نی، ص ۱۵.

2. Gregg v. Georgia. 428 U.S. 153. 96 S. Ct. 2909. 49 L. Ed. 2d 859 (1976).

کشته شود، اگر با حضور پزشکان و با درد کمتری بمیرد، بهتر از آن است که در هنگام مرگ دچار درد و رنج شود (هود و هوپل، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶). از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تلاش برای اصلاح شیوه‌های کشتن، به‌ویژه تغییر در شیوه تزریق کشنده^۱، باعث ایجاد آزمایش‌های پزشکی غیراخلاقی و غیرانسانی بر روی برخی از محکومان شده است (Shah, 2008, p. 1101). جامعه پزشکی امریکا پس از بحث‌های فراوان، سرانجام نسبت به وقوع چنین حرکت‌هایی واکنش نشان داد و طی بیانیه‌های متعدد، پزشکان را از حضور در فرایند اجرای مجازات اعدام منع کرد. انجمن پزشکی امریکا تصریح کرده است که از نظر اخلاقی، پزشکان حق مداخله در اجرای اعدام ندارند. همچنین انجمن پرستاران و تکنسین‌های اضطراری نیز بیانیه‌های مشابهی نسبت به اعضای خود صادر کردند (Dieter, 2008, p. 809). چنین اعتراض‌هایی در ایران نیز پس از تصویب ماده ۴۷ آئین‌نامه سال ۱۳۹۸ش در خصوص اهدای عضو قربانیان اعدام آغاز شد.

ماده ۴۷ بیان می‌دارد: «چنانچه محکوم داوطلب اهدای عضو پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعملی اقدام می‌نماید که...». پس از تصویب مقررۀ یادشده، اعتراض‌هایی از سوی جامعه پزشکی و حقوق‌دانان صورت گرفت و رئیس جامعه جراحی با صدور بیانیه‌ای به انتقاد از این ماده پرداخت.^۲ این حرکت‌های اعتراضی جامعه پزشکی در امریکا و ایران نسبت به حضور در فرایند اجرای مجازات اعدام و همچنین نسبت به تصویب ماده ۴۷ آئین‌نامه اجرای احکام سال ۱۳۹۸ش در خصوص اهدای عضو قربانیان را می‌توان نوعی مقاومت در مقابل نهاد قدرت دانست. بنابراین می‌توان اندیشه ویر را مبنی بر اینکه منطق حاکم بر عقلانیت ابزارگرایی برگشت‌ناپذیر است (صالحی فارسانی و حاجی ناصری، ۱۳۹۳، ص ۹۹) با ارجاع به مفاهیم فوکویی، همچون مقاومت در مقابل قدرت، تعدیل کرد.

۱. هم‌اکنون بحث جانسین‌های تزریق کشنده نیز یکی از مهم‌ترین موضوعات پیرامون مجازات اعدام است (Fulkerson & Suttmoeller, 2008, p. 279).

۲. بیانیه رئیس انجمن جامعه جراحی به این شرح است: «... استفاده از اعضای بدن محکومین به اعدام بسیار ناخوشایند، مذموم و به‌شدت نقدپذیر است و نه تنها کمک‌چندانی به نیازمندان نخواهد کرد بلکه آبروی احترام‌برانگیز پدیده پیوند اعضا را که با صرف عمر، مجاهدت و فداکاری گروه پزشکی این مملکت کسب شده است به‌شدت تهدید و زیر سؤال خواهد برد. اینجانب ... ضمن اعتراض شدید اعلام می‌کنم که شخصاً هرگز حاضر به استفاده از این شیوه مذموم نخواهم بود و مطمئنم بسیاری از همکاران شریف و بلند آوازه‌ام نیز در چنین احساسی شریک می‌باشند...». نک:

<https://irimc.org/%D8%A7%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%B9->

۲.۲. مقاومت در برابر قدرت

مفهوم قدرت در نگاه فوکو متفاوت با آن چیزی است که در نظریه‌های سیاسی و اجتماعی متعارف بیان می‌شود. قدرت در اندیشه او نه محصول به‌کارگیری زور و خشونت، بلکه راهبردی پیچیده و ناشی از اعمال تاکتیک‌ها و مانورهایی است که در جامعه اعمال می‌شود. از این منظر، هر جا که نوعی تأثیر و نفوذ در مناسبات انسانی وجود دارد، قدرت هم هست. در مدرسه، دانشگاه، کارخانه، پادگان، زندان و ... می‌توان آن را ردیابی کرد. در جوامع مدرن استراتژی حاکم این است که این ریزقدرت‌ها در قالب راهبردهای متنوع اعمال شوند. هدف نهایی، ساختن انسان‌های مطیع است که هم‌زمان هم محصول قدرت و هم چرخ‌دنده‌های قدرت باشند (جوان جعفری، همان، ص ۱۰۹۳). به‌طور معمول بسیاری از نویسندگانی که در صدد تبیین مفهوم قدرت از منظر فوکو بوده‌اند، چنین تصویرهای به‌نسبت پیچیده‌ای را ارائه داده‌اند. اما میشل فوکو در یکی از آخرین نوشته‌های خود با نام «سوژه و قدرت» که به عقیده برخی نویسندگان وصیت‌نامه علمی وی است (پارسای و یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۴۸)، بدون رد کردن تعریف‌های اخیر سعی می‌کند مفهوم «قدرت» را تا حدودی روشن کند. با توجه به نوشته اخیر فوکو که در واقع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تمام کتاب‌های وی است، قدرت رابطه‌ای میان کنش‌ها است. قدرت، شیوه‌ای از کنش بر کنش‌های احتمالی یا بالفعل و یا بر کنش‌های آینده یا کنونی است. بیان تفاوت‌های قدرت و خشونت به روشن‌تر شدن مفهوم آن کمک می‌کند؛ خشونت، بر بدن یا بر چیزها اعمال می‌شود، خشونت مجبور می‌کند، درهم می‌شکند، تخریب می‌کند و تمام «امکان‌ها» را می‌بندد. پس قطب مقابل رابطه خشونت‌آمیز فقط می‌تواند انفعال باشد و اگر این رابطه با مقاومتی مواجه می‌شود، انتخاب دیگری جز درهم شکستن آن وجود ندارد (فوکو، ۱۳۸۹، ص ۴۲۵)؛ درحالی که رابطه قدرت با دو عنصر در پیوند است: نخست «دیگری» (آن کس که قدرت بر وی اعمال می‌شود)؛ کسی که به‌منزله سوژه کنش‌گر پذیرفته شود و دوم اینکه در برابر رابطه قدرت حوزه متنوعی از پاسخ‌ها، واکنش‌ها، اثرها و ابتکارات ممکن گشوده می‌شود (همان، ص ۴۲۶). بدین‌سان، قدرت فقط بر سوژه‌های آزاد و از آن حیث که آزادند اعمال می‌شود. منظور سوژه‌های فردی یا جمعی است که از امکان‌های متعددی همچون انجام واکنش‌های گوناگون در برابر رابطه قدرت برخوردار باشند. پس هر جا که رابطه‌ای قطعی و یک‌سویه باشد، رابطه قدرت^۱ وجود ندارد؛ مانند جایی که برده در غل و زنجیر است (همان، ص ۴۲۷).

بنابراین، در سازوکار تحولات اعدام، کنش میان قانون‌گذاران و محکومان در بند در رابطه

۱. برای مطالعه بیشتر درباره ارتباط قدرت و مجازات، ر.ک. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (۱۳۹۴)، مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ص ۳۸-۹.

قدرت جای نمی‌گیرد، زیرا محکومان در راهروی مرگ به‌طور معمول از «امکان» مقاومت - مگر در حد شورش در زندان - برخوردار نیستند. افرادی که در صف اعدام‌اند، به استثنای برخی اعتراض‌های حقوقی، به‌طور معمول توان بروز کنش را ندارند. چنین افرادی به «ابژه» دانش‌های نوین در استفاده مفید از بدن تبدیل شده‌اند. اما تقابل جامعه پزشکی امریکا و ایران در مقابل تحولات نوین اعدام از این حیث در حوزه رابطه قدرت قابل تحلیل است که پزشک به‌عنوان سوژه‌ای شناخته می‌شود که از آزادی و در نتیجه از «امکان» مقاومت برخوردار است.

اما پیش از ادامه بحث ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که آیا قانون‌گذار و هر نهادی که امکان صدور مقرراتی را در خصوص چگونگی اجرای اعدام و استفاده از بدن قربانیان دارد، می‌تواند در یک سوی رابطه قدرت جای گیرد؟ به سخن دیگر، پرسش این است که آیا اعتراض‌های کنونی جامعه پزشکی امریکا و ایران در مقابل «قدرت» است؟ در پاسخ باید گفت فوکو بر این باور است که برای شناخت قدرت باید از مسیر «مقاومت» گذشت؛ برای مثال، برای درک آنچه جامعه از «عقل سلیم» می‌فهمد، باید آنچه را که جنون و دیوانگی نامیده می‌شود تحلیل کنیم و به همین ترتیب برای درک قانون باید آنچه را که بزهکاری و انحراف تلقی می‌شود، بررسی نماییم. به‌طور کلی، برای درک روابط قدرت، باید شکل‌های مقاومت و تلاش‌ها برای گسستن از این روابط را تحلیل کنیم (همان، ص ۴۱۱). بدین‌سان، اعتراض‌های پزشکی در عین اینکه حاکی از مفهوم مقاومت است، نشان‌دهنده رابطه قدرت نیز می‌باشد. از این منظر، نهادهایی که مقرراتی را به‌منظور اجبار پزشک در فرایند اجرای اعدام و همچنین مجوز استفاده از اعضای بدن قربانیان اعدام را تصویب می‌کنند، در یک سوی رابطه قدرت قرار دارند.^۱

البته از نگاه فوکو، مقاومت در مقابل قدرت به تناسب شرایط در شکل‌های متنوعی ظاهر می‌شود؛ مقاومت گاهی در قالب نافرمانی از حکومت و شورش علیه قواعد نظام اجتماعی پدیدار می‌شود و گاهی به شکل مخالفت در مقابل قوانین و مقرراتی است که نهادهای دولتی تصویب می‌کنند؛ همچنان که اعتراض‌ها به آئین‌نامه مربوط به سازوکارهای اجرایی اعدام و استفاده از بدن‌های قربانیان در این سنخ قرار می‌گیرد. گاهی نیز همچون جنون و بزهکاری عرض اندام می‌کند، اما شکی نیست که مهم‌ترین مصداق‌های آن در شکل‌های استراتژیک مبارزه جای می‌گیرد (فوکو، ۱۳۹۰، ص ۳۳۶؛ به نقل از پارسانیا و یوسفی، ، ص ۵۶) که البته قسمت اخیر، موضوع تحقیق حاضر نیست. فوکو همچنین در برخی از مصاحبه‌های خود اعتراض‌ها و

۱. شایان ذکر است فوکو هرگز این موضوع را که دولت و سایر نهادهای سیاسی و حقوقی می‌توانند مصداقی از قدرت باشند، نه تنها رد نکرده است، بلکه با اشاره به مخالفت‌هایی که در مقابل نهادهای دولتی در دهه ۱۹۷۰م در غرب انجام شده بود، برخی از آن‌ها را با وجود شرایطی، مقاومت در مقابل قدرت می‌دانست (ر.ک. فوکو، ۱۳۸۹، ص ۴۱۲ به بعد).

مخالفت‌ها با سیستم قضایی در غرب را مصداقی از مقاومت در برابر قدرت می‌داند. او در مصاحبه با ژیل دلوز (Gilles Deleuze) بیان می‌دارد که در پس تنفیری که از سیستم‌های قضایی وجود دارد، نه فقط بحث بی‌عدالتی، بلکه «آمریت» موجود در این نهاد - که به‌طور معمول به نام و به بهای مردم نیز عمل می‌کند - مد نظر معترضان قرار دارد. از نگاه فوکو، مبارزه علیه آمریت سیستم قضایی، مبارزه علیه «قدرت» است (فوکو، ۱۳۷۵، ص ۶۶). بدین‌سان اعتراض جامعه پزشکی نسبت به آمریت موجود در مقررات مربوط به حضور پزشک در فرایند تزریق کشنده و همچنین در خصوص استفاده از اعضای بدن قربانیان اعدام را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد.

در مجموع، فصل مشترک قدرت در نگاه وبر و فوکو، فضا و روابطی است که در دنیای مدرن امروزی به وجود آمده است؛ روابطی که مبتنی بر دانش است و از نگاه اکثریت جامعه با بازخورد اجتماعی مثبتی نیز همراه می‌شود. قدرت هم‌اکنون فرایندی است که اعدام را با استفاده از دانش و فناوری‌های نوین موجه جلوه می‌دهد. استفاده از روش‌های جدید اعدام، مانند تزریق کشنده و همچنین استفاده از اعضای بدن قربانیان اعدام به‌عنوان مصداق‌هایی از تحول در روش‌های اجرای اعدام، نتیجه سازوکارهای قدرت در دنیای مدرن است. امروزه تحولات کلان بوروکراسی و تاختن به سوی پیشرفت‌های نوین، فضایی را ایجاد کرده است که سیستم‌های عدالت کیفری و مجازات‌ها نیز دچار تغییر اساسی شده‌اند. البته تاریخ اعمال مجازات‌ها حاکی از آن است که «مقاومت» همبسته قدرت است و با آن به‌وجود خواهد آمد و با تغییر در شکل قدرت، مقاومت‌ها نیز متحول خواهند شد. برای مثال، عقلانیت ابزاری حاکم بر سیستم کیفری در امریکا به‌دنبال آن است که اعدام به ساده‌ترین شکل ممکن و بدون هیچ‌گونه درد و رنجی اجرا و نتیجه از قبل پیش‌بینی شده (مرگ بدون رنج جسمی) فراهم شود. اگر انجمن پزشکی امریکا نیز در این جریان مسلط قرار می‌گرفت، بدون تردید توان آن را داشت تا راهکارهایی نو برای کشتن سریع و بدون رنج ارائه دهد و از اعضای خود نیز درخواست می‌کرد برای کاهش درد قربانی در فرایند اجرا مشارکت داشته باشند؛ اما برخلاف این جریان حرکت کرده است. انجمن پزشکی از یک سو می‌داند با مشارکت اعضای آن در کوتاه‌مدت تسکینی بر رنج محکومان در هنگام مرگ است، اما از سوی دیگر متوجه این موضوع است که مشارکت در کشتن باعث استمرار آن خواهد شد. به همین دلیل در برابر منطق کنونی حاکم بر اجرای مجازات اعدام مقاومت کرده است. آنچه نمی‌توان از آن گذشت، مفهوم پیچیده قدرت در اندیشه‌های وبر و فوکو است. به همین دلیل، گارلند اگرچه از مفاهیم وبری و فوکویی استفاده می‌کند، اما در توضیح چرایی تحولات مجازات اعدام در امریکا، قدرت را به مفهوم حکومت نزدیک می‌کند و دلیل اصلی تحولات اعدام را به نهاد قدرت به مفهوم حکومت ربط می‌دهد.

۲.۳. قدرت به منزله حکومت

از نظر گارلند، هر پرسش بنیادینی در مورد مجازات مرگ باید بر محور قدرت متمرکز شود. وی بر این باور است در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، مجازات مرگ به دلایل متعددی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ برقراری نظم، اجرای عدالت و حفظ طبقات اجتماعی از مهم‌ترین دلایل آن بود. اما آنچه در هسته اصلی اعدام وجود داشت و در واقع، کارکرد اعدام محسوب می‌شد، صیانت و حمایت از قدرت دولتی بود. بدین‌سان اعدام، کمتر به‌عنوان مجازات علیه اشخاص در نظر گرفته می‌شد، بلکه بیشتر یک نیاز اساسی برای نشان دادن قدرت مطلقه و غلبه بر دشمنان داخلی و خارجی بود (Garland, 2011, p. 37). در آن دوران، اجرای مجازات اعدام به‌وسیله یک تئاتر دراماتیک و حرکاتی نمادین، قدرت و اقتدار حکومت را نشان می‌داد. کوتاه سخن آنکه اعدام، مراسم قدرت بود و به همین منظور هم طراحی شده بود. اما با ظهور پادشاهان روشنفکر از اواخر قرن هفدهم میلادی و سپس تشکیل دولت-ملت‌ها و سرانجام گسترش سیاست‌های لیبرال-دموکرات، اعدام از یک سو کاهش یافت و از سوی دیگر از منظر عموم پنهان شد (Ibid, p. 43-48).

گارلند معتقد است اگرچه امروزه مجازات اعدام در بسیاری از موارد در قلمرو کیفری و تحت سیطره متخصصان سیاست جنایی قرار گرفته است، اما این امر به معنای آن نیست که ارتباط اعدام با فرایندهای سیاسی قطع شده باشد. در مقایسه با سایر ضمانت‌اجراهای کیفری که به‌طور معمول بدون دخالت مستقیم افراد دولتی اعمال می‌شوند، اجرای مجازات اعدام نیازمند تأیید برخی مقامات رده‌بالای دولتی مانند صدراعظم، رئیس‌جمهور، فرماندار ایالت و... است. نتیجه آنکه ملاحظات سیاسی همیشه نقش مهمی در خصوص اعدام ایفا می‌کند (Ibid, p. 52). به دلیل همین طرز تفکر است که گارلند بقای اعدام در جامعه کنونی آمریکا را وابسته به تحولات سیاسی نیمه دوم قرن بیستم می‌داند. از نگاه او آنچه باعث شده که دولت فدارال و ایالت‌های متعددی هنوز مجازات اعدام را تحمیل کنند، فرهنگ خاص آمریکایی نیست، بلکه اعدام بنابه دلایل سیاسی و ساختار دولت آمریکا ادامه پیدا کرده است (رستمی غزالی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۳). گارلند برای اثبات مدعای خویش به فرایند اجرای مجازات اعدام در سایر کشورها نیز اشاره می‌کند. از نگاه او، اگر اعدام امروزه با سرعت و گاهی همراه با رنج و در منظر عموم اجرا می‌شود- چنان‌که در چین، ایران و عربستان سعودی چنین است- به دلیل آن است که این مجازات هنوز قدرت خودش را به‌عنوان یک ابزار سیاسی و کیفری حفظ کرده است (Garland, 2016, p. 106). اگرچه استفاده سیاسی و کیفری از اعدام در کشورهایی که مجازات اعدام را حفظ کرده‌اند، غیرقابل انکار است، اما برای ارائه یک توضیح قانع‌کننده در خصوص تحولات مجازات اعدام در ایران، باید به این نکته توجه داشته باشیم که در چه گفتمانی قرار

داریم و روند تحولات تاکنون چگونه بوده است.

پژوهش‌هایی که مجازات اعدام در ایران را از منظر نظریه قدرت بررسی کرده‌اند، با توصیف ساختار نهاد حکومت در دوره‌های قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی، تغییر در نوع و شیوه تحمیل مجازات‌ها را به تحولات قدرت به مفهوم حکومت ربط داده‌اند (ساداتی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲؛ خزائی و خزائی، ۱۳۹۷، ص ۸۵). اما از نظر نویسندگان این مقاله رویکرد «عقلانی شدن مجازات» از منظر وبر و تلفیق آن با مفهوم «مقاومت» از نگاه فوکو، توضیح قانع‌کننده‌تری از تحول مجازات‌ها، به‌ویژه اعدام، ارائه می‌دهد. تاریخ مجازات اعدام حاکی از آن است که تحولات این مجازات به‌شدت وابسته به پیشرفت‌های علمی و توسعه بوروکراسی است. از این منظر، نهاد قدرت خود نیز معلول شرایط جدید اجتماعی و اقتصادی است. فرایند توسعه بوروکراسی عقلانی را خواه مثبت بپنداریم یا منفی، نهاد قدرت نیز با آن متحول شده، بنابر منطق حاکم بر آن عمل خواهد کرد. توصیه به استفاده از روش‌های نوین کشتن و ورود علوم پزشکی در فرایند اجرای اعدام نیز همین رویکرد را تأیید خواهد کرد. تفاوت اصلی این دیدگاه با رویکردهایی که تحولات اعدام را به تحول در نوع حکومت پیوند می‌زند، آن است که نهاد قدرت، حتی به مفهوم حکومت، خودش نیز تحت تأثیر تحولات مدرن قرار دارد. بدین‌سان، قدرت نهادی نیست که از بیرون به تحولات بنگرد و با توجه به آن‌ها تصمیم بگیرد، بلکه توسعه و پیشرفت در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در طول زمان، همه چیز را با دگرگونی مواجه خواهد کرد.

ارتباط نزدیک مجازات با نهاد قدرت به مفهوم حاکمیت، به این معنا نیست که تحول مجازات‌ها از اراده تخطی‌ناپذیر قدرت نشئت می‌گیرد، بلکه قدرت، مجازات و سایر نهادهای اجتماعی هم‌زمان با تحولات کلانی که در اجتماع به‌واسطه ظهور رویکردهای عقلانیت و بوروکراسی به‌وجود می‌آید، متحول می‌شوند. چنین فرایندی در تحولات مجازات اعدام از دوره قاجاریه (نبود نهادهای بوروکراتیک) به پهلوی (آغاز فرایند توسعه) آشکار است. به همین ترتیب، پس از وقوع انقلاب اسلامی، اگرچه شیوه اجرا تغییر نکرد، اما تحت تأثیر فضای ایجادشده و فروپاشی نهادهای بوروکراتیک، اعدام تا حدودی گسترش یافت و به ملاً عام بازگشت. اما با فاصله گرفتن از فضای انقلاب و جنگ تحمیلی و توسعه سازوکارهای نوین در کنترل بزهکاری به‌عنوان بازتابی از رشد بوروکراسی، اعدام به تدریج، نخست در روبه قضایی و سپس در قوانین متعدد، از جمله قانون مبارزه با مواد مخدر، کاهش یافت و در همان موارد باقی‌مانده از منظر عموم خارج شد. به عبارت دیگر، با رشد نهادهای رسمی و بوروکراتیک، تحولات مجازات به مسیر تاریخی خود بازگشت. آخرین مرحله از تحولات اجرای اعدام تاکنون در آئین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق و تبعید مصوب ۱۳۹۸ ش نمود یافته است: «تلاش برای کاهش درد و رنج جسمانی در فرایند اجرای اعدام».

در مجموع به نظر می‌رسد مسیر تحولات مجازات در ایران همچون روند تحولات در امریکا باشد. دلیل اینکه سابقه تحولات اجرای مجازات اعدام در امریکا بیش از ایران است، به میزان توسعه و پیشرفت‌های علمی در این کشور برمی‌گردد؛ پیشرفت‌هایی که گاهی باعث شده است رویکردهای فلسفی و اخلاقی به بوتنه فراموشی سپرده شود و همان‌طور که پیش‌تر آمد، حتی بحث استفاده ابزاری از اعضای بدن قربانیان نیز مطرح شود. در ایران هم‌اکنون با تصویب آئین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق و تبعید مصوب ۱۳۹۸ش، این موضوع به صورت جدی مطرح شده است.

البته نمی‌توان قصد و نیت خبیثی را در ورای چنین تحولاتی نشان داد، بلکه باید گفت توسعه بوروکراسی که بر کنش‌های عقلانی هدفمند استوار است، در نتیجه عوامل متعددی از جمله پیدایش نظام حقوق عقلانی، سلطه اقتصاد پولی، توسعه امکانات و به‌ویژه تحول فکری به سوی علایق دنیوی است (بشیریه، ۱۳۹۲، ص ۶۱؛ به نقل از گرجی از ندریانی و قهرمان‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۱)؛ امری که باعث تغییر در سازوکارهای قدرت نیز می‌شود. در چنین فضایی، تمام نهادهای رسمی و اداری که با وجود شرایطی می‌توان آن‌ها را مصداقی از قدرت دانست، سعی بر آن دارند تا بیشترین بهره‌برداری را از منابع خود داشته باشند. بدین‌سان، نظام عدالت کیفری به‌عنوان یک نهاد اداری مدرن بر منطق عقلانیت امروزی حرکت خواهد کرد. در نتیجه، تصویب چنین مقرره‌ای عجیب نیست. استفاده از اعضای محکومان بر پایه همان منطقی توجیه خواهد شد که شرکت‌های بزرگ، سود و زیان خود را محاسبه کرده‌اند. به همین ترتیب، افزایش و کاهش جمعیت زندان‌ها، استفاده از جایگزین‌های حبس و حتی اعدام با درد و رنج کمتر همه و همه بر طبق عقلانیت حاکم بر دنیای امروز منطقی است. در دنیای کنونی با توجه به پیشرفت علم پزشکی، عدم استفاده از اعضای قربانیان به‌نوعی اسراف محسوب می‌شود. اقتصاد عقلانی، سود هدفمند، نگاه ابزاری به انسان و... از مؤلفه‌های عقلانی حاکم بر جهان کنونی‌اند. در چنین فضایی، همان‌طور که فوکو هشدار داده است، «مقاومت» تنها راه ایجاد تغییر در این معیارهاست. مقاومت در مقابل چنین عقلانیتی، مقاومت در مقابل منطقی است که بر روابط انسان امروز حاکم شده و نهاد حاکمیت نیز در آن گرفتار است.

نتیجه

تاریخ مجازات اعدام در ایران و امریکا حاکی از آن است که تحولات مجازات اعدام در هر دو کشور تحت تأثیر تغییرات کلان اجتماعی قرار دارد. از یک سو تغییر در احساسات و ذهنیت‌های جامعه و از سوی دیگر، تحولات ایجادشده در نهاد قدرت مهم‌ترین دلایلی هستند که می‌توان با استناد به آن‌ها، دگرگونی در شیوه اجرای مجازات اعدام را تبیین کرد. از منظر

«رویکرد فرهنگی»، آخرین مرحله از تحولات مجازات اعدام، حذف آن است. طرفداران رویکرد فرهنگی با خوش‌بینی به تحول در سازوکارهای اجرای مجازات اعدام می‌نگرند. آنان با استناد به کاهش روش‌های خشونت‌آمیز در فرایند اجرای اعدام، هم‌زمان با کاهش خشونت در سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی از یک سو، و حذف اعدام در بسیاری از کشورها از سوی دیگر، ادامه چنین فرایندی را در نهایت حذف کامل اعدام می‌دانند؛ جایی که سرانجام حبس به‌عنوان متمدانه‌ترین سازوکار کنترل اجتماعی باقی خواهد ماند. از این منظر، دگرگونی در مجازات، تحولی طبیعی و در راستای احساسات بشری است و با توجه به ارزش «آزادی» در نگاه جامعه کنونی، واکنش اجتماعی نمی‌تواند از فقدان آزادی (زندانی) فراتر رود. اما رویکرد «مجازات و فناوری‌های قدرت»، تحول در مجازات اعدام را زاده پیشرفت در تکنولوژی و استفاده ابزاری از انسان در جامعه مدرن می‌داند. از این منظر، حتی اگر اعدام حذف شود، تحول در مجازات‌ها بازتابی از شیوه‌های نوین عقلانیت ابزاری و هدفمند در راستای بهره‌بردای هرچه بیشتر نهاد قدرت از انسان است. بر طبق این نگرش، اگر زندان هم‌اکنون مجازات مسلط است و هر روز بیش از پیش توسعه می‌یابد، به دلیل عقلانیت ابزاری حاکم بر تحولات اجتماعی و همچنین استفاده‌های سیاسی و اقتصادی قدرت از این مجازات است.

با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، می‌توان گفت که هر دو رویکرد هم در ایران و هم در امریکا تأثیرگذار بوده‌اند. البته تردیدی وجود ندارد که تنش‌ها و مقاومت‌ها در مقابل مجازات اعدام را تنها با تأکید بر دیدگاه «مجازات و فناوری‌های قدرت» می‌توان نشان داد. توضیح آنکه هرچند نقش احساسات و ذهنیت جامعه در تحول سازوکارهای اجرایی اعدام غیرقابل انکار است، اما توجه به «مقاومت»ها در مقابل تغییر و تحولات به‌ظاهر مثبت، توان آن را دارد که تا حدودی ماهیت برخی سوءاستفاده‌های و رای تحمیل مجازات اعدام را روشن سازد. در هر حال، فارغ از تبیین رابطه این دو دیدگاه با یکدیگر، یکی از مهم‌ترین نتایجی که به‌طور کلی می‌توان از بررسی جامعه‌شناختی تحول مجازات اعدام در امریکا و ایران استنباط کرد، تغییر در گفتمان‌های مسلط پیرامون این مجازات است. توضیح آنکه مطالعات و پژوهش‌های گسترده کنونی در خصوص روش‌های کشتن تا حدودی موجب انحراف در پرسش اصلی درباره چرایی نفس وجود مجازات اعدام است. در اثر حاکم شدن چنین رویکردهایی، استدلال‌ها و اندیشه‌هایی که به‌طور معمول متمرکز بر مخالفت با اصل مجازات اعدام بود، هم‌اکنون در مقابل مباحثی که در حوزه چگونگی اجرای مجازات اعدام وجود دارد، رنگ باخته است. برای مثال، گفتمان اصلی دیوان عالی ایالات متحده و همچنین بسیاری از مقالات علمی در این کشور درباره چگونگی اجرا است. چنین فرایندی در عمل باعث استمرار اعدام خواهد شد. بنابراین، خطری که هم‌اکنون ممکن است گریبان‌گیر پژوهش‌ها در ایران نیز بشود، تغییر ماهیت مباحث

پیرامون مجازات مرگ است. با مطرح شدن بحث‌هایی همچون چگونگی اجرای مجازات اعدام، عدم نمایش مراسم اعدام در برابر دیدگان عموم، دخالت یا عدم دخالت پزشکان، استفاده از بقایای اجساد قربانیان برای پیوند به بیماران نیازمند و... احتمال تغییر در حوزه مطالعات مربوط به اعدام وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. فارسی

۱. ابراهیمی، شهروز (بهار ۱۳۸۲)، «مقایسه دیدگاه‌های فوکو و وبر در زمینه‌های سیاسی: قدرت، انضباط، اخلاق»، مجله گفتمان، ش ۷.
۲. آرون، ریمون (۱۳۶۳)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم: باقر پرهام، چ ۱، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
۳. پارسانیا، حمید و یوسفی، ظاهر (تابستان ۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه میشل فوکو»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۷.
۴. جوان جعفری، عبدالرضا (۱۳۹۲)، تحولات جامعه‌شناسی کیفر: از دورکهایم تا گارلند، در: دایره‌المعارف علوم جنایی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، کتاب دوم، زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: میزان.
۵. جوان جعفری، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (تابستان ۱۳۹۴)، «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۱.
۶. خزائی، یعقوب و خزائی، شیرزاد (پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، «تحول در آئین‌های اعدام در گذار از دوره‌ی قاجار به مشروطه و پهلوی (از مرگ هزارپاره تا نقطه صفر تعذیب)»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲۳.
۷. دورکیم، امیل (۱۳۹۲)، دو قانون تکامل کیفری، مترجمان: حسین غلامی و سید بهمن خدادادی، در: دایره‌المعارف علوم جنایی، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، کتاب دوم، زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: میزان.
۸. رستمی غازانی، امید (۱۳۹۸)، مجازات در نظریه اجتماعی - سیاسی دیوید گارلند، در: دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، علوم جنایی تجربی، زیر نظر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران: میزان.
۹. رهامی، محسن (پاییز ۱۳۸۲)، «تحول و تعدیل مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران»، مجله اندیشه‌های حقوقی، ش ۴.

۱۰. ساداتی، سید محمدجواد (۱۳۹۸)، مجازات و کنترل اجتماعی، چ ۱، تهران: میزان.
۱۱. شاملو، باقر و پاک‌نیت، مصطفی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش‌روی آن در برخورد با رویکردهای نوین»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱.
۱۲. صالحی فارسانی، علی و حاجی ناصری، سعید (پاییز و زمستان ۱۳۹۳)، «نقد مؤلفه‌های فرهنگی مدرنیته در نوشته‌های وبر، لیونار و فوکو»، مجله غرب‌شناسی بنیادی، ش ۲.
۱۳. فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، مترجم: عبدالحسین نیک‌گهر، چ ۱، تهران: توتیا.
۱۴. فوکو، میشل (مهر و آبان ۱۳۷۵)، «روشن‌فکر و قدرت؛ گفت‌وگویی میان میشل فوکو و ژیل دلوز در حال‌وهوای دهه هفتاد»، مترجم: حمید عضدانلو، مجله سیاسی-اقتصادی، ش ۱۰۹ و ۱۱۰.
۱۵. فوکو، میشل (۱۳۸۹)، سوژه و قدرت، مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، در: تئاتر فلسفه؛ گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و... میشل فوکو، چ ۱، تهران: نی.
۱۶. گارلند، دیوید (۱۳۹۵)، مجازات و جامعه مدرن، مترجم: نبی‌اله غلامی، چ ۱، تهران: میزان.
۱۷. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر و قهرمان‌زاده، فرزین (بهار ۱۳۹۵)، «بررسی کنترل اقتدار بوروکراتیک در بستر مناسبات بوروکراسی، سیاست و کارآمدی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۰.
۱۸. منوچهری، عباس (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵)، «مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۰۳ و ۱۰۴.
۱۹. منوچهری، عباس (۱۳۹۸)، مقدمه در: وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، مترجمان: عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، چ ۶، تهران: سمت.
۲۰. موریسون، وین (۱۳۸۱)، مدرنیته، زندان و همبستگی اجتماعی، در راجر ماتیوس و پیتر فرانسیس (گردآورندگان)، زندان‌ها در هزاره سوم، مترجم: لیلا اکبری، تهران: راه تربیت.
۲۱. میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، مترجمان: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چ ۱، تهران: نی.
۲۲. نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰)، «چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکویی و پسافوکویی از قدرت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، ش ۳.
۲۳. هود، راجر و هوپل، کرولین (۱۳۹۱)، مجازات مرگ، مترجم: فراز شهلایی، چ ۱، تهران: نگاه بینه.

۲. خارجی

24. Atwell. Mary. (2012), "Capital punishment". in: Miller. W. R. The Social

- History of Crime and Punishment in America: A-De (Vol. 1). Sage.
25. Dieter. Richard. (2008), "Methods of execution and their effect on the use of the death penalty in the United States". Fordham Urb. LJ. 35. P. 789-816.
 26. Fulkerson. Andrew. and Michael Suttmoeller. (2008), "Current issues involving lethal injection". Criminal Justice Studies. 21(4). P. 271-282.
 27. Garland. David. (1990), Punishment and Modern Society: A Study in Social Theory. University of Chicago Press.
 28. Garland. David. (1991), "Sociological perspectives on punishment". Crime and Justice. 14. p. 115-165.
 29. Garland. David. (2011), "Modes of Capital Punishment: The Death Penalty in Historical Perspective". America's Death Penalty: Between Past and Present .
 30. Garland. David. (2016), "Why the Death Penalty is disappearing". In Capital Punishment. Routledge. p. 101-114.
 31. Pratt. John. (2002), Punishment and Civilization. Penal Tolerance and Intolerance in Modern Society. SAGE Publications.
 32. Shah. Seema. (2008), "How lethal injection reform constitutes impermissible research on prisoners". Am. Crim. L. Rev.. 45. p. 1101-1147.